

آن کشور چکی را که سفارت آمریکا برای این کار صادر کرده بود در صفحات خود تصویر کرد. غرض، البته، تبلیغ برای فرانسه و انگلیس و آمریکا و... نیست، غرض تبلیغ به سود آزادی است. هر جا که باشد. و اگر اشتباه نکنم، این برداشتن نخستین گام در راه حقیقت جویی است.

باری، تمام نیروهای پراکنده - و گاه متضاد - غرب را به یک چوب راندن، و همه را وابسته به «امریالیسم» قلمداد کردن، نشانه گمراهی است و ما را به جایی نمی‌رساند. در کشورهای آزاد، بسیار پیش آمده است که مطبوعات در برابر دولتها ایستاده‌اند و این ایستادن همیشه حاکی از برخورد منافع خصوصی نبوده و غالباً کم و بیش، انگیزه حقیقت جویی نیز در کار بوده است.

○○○

کتابی که اخیراً به ترجمه م. قانده به نام قدرتهای جهان مطبوعات انتشار یافته روشنگر نکات بسیاری در این زمینه است.

در این کتاب وضع دوازده روزنامه معروف جهان و چگونگی کار و راه و روش آنها بررسی شده و مؤلف در پیشگفتار خود نظری کلی به مطبوعات افکنده است. در این بخش می‌خوانیم که روزنامه واشینگتن پست در زمان ریاست جمهوری نیکسون «قدرت تصمیم‌گیری در رفتن یا ماندن رئیس‌جمهور را به دست آورد»^۱

روزنامه لوموند در سال ۱۹۵۷ توسل جستن ارتش فرانسه به شکنجه در الجزایر را زیر ذره‌بین گذاشت و شمار کافی از رأی دهندگان فرانسوی را ترغیب کرد که بپذیرد جنگ استعماری به همان اندازه که موضوعی سیاسی است، اخلاقی هم هست.^۲

و چه کسی نمی‌داند که موضوعی اخلاقی از حد مرزهای کشور می‌گذرد و همه جهان را دربر می‌گیرد. نویسنده پس از اشاره به انتشار اسناد پنتاگون توسط روزنامه نیویورک تایمز، به رغم مخالفت شدید دولت و اربابان آمریکا و قبول خطر زندانی شدن مسئولان روزنامه می‌نویسد:

در این مفهوم، نفوذ مطبوعات قدرتی است منبعت از حق نشر، برای قرار دادن ارزشها و نگرانیهای یک روزنامه در متن توجه جامعه، به بهای خطر شکست تجارتي، به زندان افتادن یا حتی سرکوب شدن.^۳

«حق نشر» یعنی چه؟ یعنی حق دسترسی مردم، و همه مردم، به واقعیت‌های اجتماعی. حق دستیابی به حقیقت. و اضافه بر آن، نوشتن و نشر دادن بدین منظور که مردم به ارزشهای معنوی نیز بی‌بیرند و از دایره محدود مادیت بیرون آیند... و اگر این حقیقت جویی به رغم منافع «تجارتی» و حتی خطرهای دیگر و مهمتر بود، چه باك. این است

■ ■ ما در ایران معمولاً درباره مطبوعات غرب داوری نادرستی داریم. حتی بسیار پیش می‌آید که نویسندگان مطبوعات، غرب را در ردیف دولتهای غرب قرار می‌دهند و آنها را به يك نسبت صاحب غرض می‌دانند. بدیهی است يك نفر انگلیسی در درجه اول انگلیسی است و از این دیدگاه جهان را می‌بیند، اما تفاوت بسیاری هست میان دید يك فیلسوف انگلیسی و يك روزنامه‌نگار انگلیسی و يك وزیر انگلیسی: اولی می‌کوشد دیدش جهانی باشد، دومی می‌خواهد میان دیدگاه ملی و جهانی خود نوعی وحدت پدید آورد، اما وزیر انگلیسی فقط و فقط به منافع کشورش می‌اندیشد و بس. و ما از این نکته غافلیم، به دو علت: اول آنکه فرهنگ غرب را آنچنان که باید نشناخته‌ایم و دیگر آن که تفکیک قوا هیچ‌گاه کاملاً در کشور ما عملی نشده است. در نتیجه به درستی نمی‌دانیم که وظیفه نماینده مجلس از وظیفه وزیر جداست و وظیفه این دو از قاضی و کار هر سه از روزنامه‌نگار. آنچه به این سوء تفاهم کمک کرده، تأکید زیاد جناح چپ ایران بر منافع طبقاتی است. بدیهی است که منافع طبقاتی در جای خود دارای اهمیت است و باید به جد گرفته شود ولی برتر دانستن آن از سایر انگیزه‌ها - و گاهی نادیده گرفتن سایر انگیزه‌ها - موجب گمراهی و داوری نادرست است.

انسان بهره‌مند از فرهنگ کم و بیش به دنبال حقیقت نیز هست و این نکته که هر کس فقط نفع شخص خود (و تنها نفع مادی شخص خود) را می‌جوید، سخنی نادرست است که تنها در مورد غافلترین و بی‌فرهنگ‌ترین افراد صادق است. و همه مردم غافل و بی‌فرهنگ نیستند و حتی می‌توان گفت که فرهنگ در معنای عمیق خود یعنی توجه به دیگری. این که انگیزه رفتارهای بشری را به یکی دو عامل ساده (اعم از مادی یا معنوی) نمی‌توان کاهش داد، مهم‌ترین گام در راه شناختن بشر است. توجه به حقیقت، تنها در سایه آزادی میسر است و لازمه آزادی - چنان که گذشت - تفکیک قوای کشور است که آزادی و استقلال مطبوعات شرط حتمی آن است.

نماینده مجلس فرانسه بیش از وزیر فرانسوی در جستجوی حقیقت است. زیرا مجلس جای بحث و برخورد عقاید مختلف است و حقیقت همیشه از برخورد عقاید می‌تراود. و هر چه بحث عمیق‌تر، نور حقیقت تابنده‌تر. این حقیقت جویی در قاضی، حتی از نماینده مجلس نیز قوی‌تر است زیرا قاضی با قانون سروکار دارد و قانون با حق. (در دعوی نفت ایران در زمان روانشاد مصدق، قاضی انگلیسی دیوان لاهه به سود ایران و به ضرر کشور خود رأی داد). این انگیزه معنوی در مطبوعات، باز هم قوی‌تر است. مثلاً ما عربیان‌ترین خبرهای مربوط به کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۳۲ در ایران را نخست در مطبوعات آمریکایی خواندیم. حتی نشریه «نیشن»

یادداشتی بر کتاب
«قدرتهای جهان مطبوعات»

قدرت و رسالت مطبوعات

□ از: دکتر مصطفی رحیمی

همچنین روزنامه کوریهره دلا سرا (در ایتالیا) آخرین نهادی بود که هنوز شهامت و پایگاه محکوم کردن فاشیسم موسولینی را داشت.

مهم‌ترین مشکل مطبوعات غرب نشر اخبار درست درباره جهان سوم است، زیرا از یک طرف این بخش از جهان «شکارگاه اختصاصی» سرمایه‌داران غرب است و از طرف دیگر چنانچه حسن‌نیتی در کار باشد، رسیدن به حقیقت دشوار است، زیرا دولتهای این نواحی غالباً با حقیقت فاصله دارند. بعد مسافت و اختلاف فرهنگی نیز دشواری دیگر در راه رسیدن به عمق واقعیتهاست، مضافاً به این که مطبوعات جهان سوم نیز غالباً از آزادی محروم‌اند و نمی‌توان از خلال آنها به حقیقت دست یافت. چاره کار آسان نیست. شاید در این میان کوشش روزنامه لوموند امری کاملاً استثنائی باشد:

لوموند روزنامه‌نگارانی هوشمند و با علاقه به مناطق جهان سوم می‌فرستند و آنها را سالها در یک جا نگاه می‌دارد تا روزنامه‌نگاران - متخصصانی در مسائل آن منطقه شوند. و بعد مقاله‌هایی بر محتوا و بی‌شمار چاپ می‌کند و به تشریح مسائل و قضایا در چنان عمقی می‌پردازد که معدود سردبیرانی در بازار تجارتي جرأت می‌کنند مطالبی چنین عمیق به خورد خواننده بدهند.^۸

روزنامه آزاد و مستقل نه تنها هموطنانش را در جریان خبرهای درست قرار می‌دهد، بلکه به آنان درس حقیقت‌دوستی، شهامت اخلاقی و درست‌اندیشی می‌آموزد. عکس قضیه هم درست است، یعنی مطبوعات مدیحه‌سرا به مردم تملق و چاپلوسی می‌آموزند و آنان را به نهفتن حقیقت و آرایش دروغ عادت می‌دهند:

یکی از دلایل آمدن این دوازده روزنامه در این کتاب، و اینکه چرا تا آن اندازه مطرحند که يك کتاب درباره آنها نوشته شود این است که هر کدام از آنها، حتی پرودا، در زمانهای حساس، نجات، تعهد و اخلاقیات خودش را به خوانندگان و به ملتش قبولانده است.^۹

و دامنه این تاثیر زیاد است: گاه سیاستمدار خطاکاری را سرنگون می‌کند، گاه به فسادی خاتمه می‌دهد و گاه به دورانی خاص پایان. مثلاً افشاگریهای لوموند درباره شکنجه دادن زندانیان الجزایری به عمر جمهوری چهارم فرانسه پایان داد.

درباره روزنامه تایمز می‌خوانیم که در سال ۱۷۸۵ تأسیس شد. در سال ۱۸۳۶ تا آن اندازه سودآور شد که بتواند دشمنی دولت را نادیده بگیرد و در برابر آن بایستد. زمانی که در اواسط قرن نوزدهم نخستین کلاب‌داریهای شرکتهای چند ملیتی

● توجه به حقیقت تنها در سایه آزادی میسر است که استقلال مطبوعات شرط حتمی آن است.

● انسان بهره‌مند از فرهنگ کم و بیش دنبال حقیقت نیز هست و این نکته که هر کس فقط نفع شخصی خود را می‌جوید، سخنی نادرست است که تنها در مورد غافل‌ترین و بی‌فرهنگ‌ترین افراد صدق می‌کند.

● روزگاری یکی از روزنامه‌های مستقل فرانسه نوشته بود: «روزنامه‌ها کانونی شده است برای انعکاس و بیان دردها و رنج‌ها از چهار گوشه جهان». و این نهادی است برتر از نهادهای خاص جفط منافع مادی. هنگامی که روزنامه‌ای با دولت درمی‌افتد، این مبارزه از حدود منافع ملی آن کشور فراتر می‌رود و جنبه‌ای کلی و اخلاقی به خود می‌گیرد.

موقعیت تجاری روزنامه‌نگار به او امکان بدهد که آزاد ماندنش را به صاحب روزنامه بقبولاند.^۶

روزگاری یکی از روزنامه‌های مستقل فرانسه نوشته بود: «روزنامه‌ها کانونی شده است برای انعکاس و بیان دردها و رنج‌ها از چهار گوشه جهان». و این نهادی است برتر از نهادهای خاص حفظ منافع مادی. هنگامی که روزنامه‌ای با دولت به شدت درمی‌افتد این مبارزه از حدود منافع ملی آن کشور فراتر می‌رود و جنبه‌ای کلی و اخلاقی به خود می‌گیرد. ما این را در طول جنگ خونین ویتنام دیدیم و در موارد دیگر هم.

این رویارویی [دولت و مطبوعات] نه تنها چیزی غیر عادی است، که نشانه بحثی مهم درون نظام مستقر يك ملت هم هست. مطبوعات چیزی بیش از صحنه‌ای صرف برای مناظره‌ای ملی‌اند؛ يك روزنامه عمده [یعنی مستقل] به خودی خود این اندازه نهاد به حساب می‌آید که سخنگو و يك طرف چنین بحثی باشد. این منحصر به مطبوعات غرب نیست. در شوروی، در سال ۱۹۲۸، زمانی که استالین حزب کمونیست را تقریباً یکسره قبضه کرده بود، تنها مفر مخالفت جناح راست حزب با مالکیت دسته جمعی زمین و مخالفت با مبارزه علیه خرده مالکان، پرودا بود.^۷

و می‌دانیم که این اقدام استالین به بهای جان بیش از ده میلیون دهقان تمام شد و موجب گردید که کشاورزی با سقوط شگفتی مواجه شود زیرا دهقانان برای آن که دسترنجشان به دست دولت نیفتد، محصولات و گاوهای خود را معدوم می‌کردند. (بنابراین مخالفت با چنین برنامه‌ای را ناشی از دسته‌بندی چپ و راست دانستن، نشان مسامحه است).

وظیفه والای روزنامه‌نگاری که به حکایت همین کتاب (و روایت واقعیات) همیشه مدعیان بدان دست نیافته‌اند. ولی همین که هست نیز کم نیست. اما خطرهای مهمتر از زیان تجارتي:

واقعیت این است که، پس از همه این حرفها، روزنامه‌ها ابزاری ظریفند. چاپخانه‌ها و ابزار حرفه‌چینی‌شان به آسانی آماج نظامیان افسارگسیخته و ویرانگری می‌شود که دفتر آسامی شیمون را در سال ۱۹۳۴ در هم کوبیدند [در ژاپن]. روزنامه‌نگاران را می‌توان به درخت بست و سنگسار کرد، همان کاری که در سال ۱۹۱۹ با نویسندگان همین روزنامه کردند. یا می‌توان آنان را در درگاه روزنامه با تیر کشت [۱۸۹۰ در میلان]... یا تروریستها می‌توانند خانه‌هایشان را با بمب ویران کنند، مانند کاری که ارتش س‌ری فرانسه در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ بر سر روزنامه لوموند آورد.^۵

سرمایه‌داری نظامی است متناقض و دارای چهره‌های گوناگون: استقلال مالی راسل و سارتر که نتیجه‌اش بی‌نیازی آنان از شغل دولتی یا اشتغال به حرفه‌ای دیگر است موجب می‌شود که آنان بتوانند در برابر دولت بایستند و حرف خود را به کرسی بنشانند.

و چنین است استقلال مالی روزنامه‌نگار:

سنت چندگانگی قدرت سیاسی در نظامهای مستقر غرب به این معناست که چه بسا احتمال دارد صاحب روزنامه با دولت سرشاخ باشد و باز به این معناست که بسیاری از ستونهای روزنامه می‌تواند از اطلاع و نظارت او بیرون بماند - به ویژه زمانی که، در غرب،

لوموند در قلمرو روزنامه نگاری همان چیزی است که دوگله در زمینه سیاست بین المللی بود، چیزی غرور آمیز، پر رمز و راز، جدا از سایرین و عظیم الشان، دل نهاده به احساس بزرگی و رسالت خویش.^{۱۴}

روزنامه ایتالیایی کوریهره دلا سرا در سال ۱۸۷۶ بنیان نهاده شد. از همان بدو تولد اعلام کرد که «اگر دولت از قانون اساسی تخلفی کند، دست به مخالفت خواهد زد». اما فاشیسم موسولینی خطری بود مهمتر از اینها. موسولینی برای ترساندن مخالفان چماقدارانی به سراغ رهبر سوسیالیستها فرستاد و او را کشت. روزنامه به تحقیق پرداخت و آشکارا دیکتاتور را به قتل متهم کرد و افزود:

ماجرای این قتل نه یک حادثه منفرد، بلکه تازه ترین و وحشیانه ترین نمونه از یک رشته اعمال جنایتکارانه و تعمدی است که با هدف خفه کردن صدای مخالفت قانونی به راه افتاده است.^{۱۵}

دولت، پاسخ روزنامه را با کار گذاشتن چند بمب در دفترش داد. مبارزه ادامه یافت ولی پس از مدتی کوتاه تسلط استبداد همه چیز را در تاریکی فرو برد.

و حالا چند کلمه ای بشنویم از روزنامه «آفتاب تابان» ژاپن (آساهی شیمبون) که از صد میلیون جمعیت ژاپن ۳۵ میلیون خواننده دارد و ۸۸۰۰ کارمند که بیش از ۳۰۰۰ نفر آنها روزنامه نگارند. و سرعت عملش چنان است که وقتی در سال ۱۹۷۹ یک آتشفشان خاموش در ساعت ۸ صبح به خشم آمد، ساعت یازده همان روز عکس و تفصیلاتش در روزنامه منعکس شد. درآمد سالانه اش در حدود ۴۳۰ میلیون پوند است. چهار مجله هفتگی منتشر می کند و پنج ماهنامه، دو فصلنامه، ده سالنامه و هر سال در حدود ۲۰۰ کتاب. در سال ۱۹۲۳ نه هواپیمای اختصاصی برای رساندن روزنامه و مطالب و عکسبرداری در اختیار داشته است. اما از نظر رسالت روزنامه نگاری،

همراه با افزایش نفوذ ارتش در دولت در سراسر دهه ۱۹۳۰، آساهی به عنوان پایگاه مخالفت لیبرالی شناخته شد... همچنین پیوسته با مقاصد ارتش ژاپن در چین مخالفت می ورزید.^{۱۶}

چهار سال پیش از جنگ دوم، نظامیان دفتر روزنامه را غارت کردند و همه چیز را در هم ریختند و شکستند... ولی «آفتاب تابان» ماند.

روزنامه نیویورک تایمز آمریکا تا سال ۱۹۶۰ کم و بیش از دولت طرفداری می کرد زیرا هنوز زیرپایش محکم نبود، اما در این سال یعنی زمانی که نسل جدید نویسندگان روزنامه در برابر شواهدی روبه فزونی از

● مهم ترین مشکل مطبوعات غرب نشر اخبار درست درباره جهان سوم است، زیرا از یک طرف این بخش از جهان «شکارگاه اختصاصی» سرمایه داران غرب است و از طرف دیگر، چنانچه حسن نیتی در کار باشد، رسیدن به حقیقت دشوار است. ● روزنامه آزاد و مستقل نه تنها هموطنانش را در جریان خبرهای درست قرار می دهد، بلکه به آنان درس حقیقت دوستی، شهامت اخلاقی و درست اندیشی می آموزد؛ عکس قضیه هم درست است، یعنی مطبوعات مدیحه سرا به مردم تملق و چاپلوسی می آموزند و آنان را به نهفتن حقیقت و آرایش دروغ عادت می دهند. ● روزنامه ایتالیائی «کوریهره دلا سرا» آخرین نهادی بود که هنوز شهامت و پایگاه محکوم کردن فاشیسم موسولینی را داشت. ● روزنامه واشینگتن پست در زمان ریاست جمهوری نیکسون قدرت تصمیم گیری درباره رفتن یا ماندن رئیس جمهور را به دست آورد. افشاگری های روزنامه لوموند درباره شکنجه دادن زندانیان الجزایری نیز به عمر جمهوری چهارم فرانسه پایان داد.

آکسفورد، رئیس جامعه سلطنتی و رئیس مؤسسه حسابداران قسم خورده.

وظیفه آنان این بود که «اطمینان حاصل کنند که مالکیت تایمز هیچ گاه موضوعی صرفاً تجاری قلمداد نخواهد شد، یا به دست اشخاص بی صلاحیت نخواهد افتاد.»^{۱۷}

روزنامه لوموند جوان است و در سال ۱۹۴۴ پایه گذاری شده. مشهور بود که سخنگوی دولت فرانسه است ولی در واقع چنین نبود. هنگامی که جنگ الجزایر به خشونت گرائید، لوموند گزارش محرمانه یک بازرس ویژه مبتنی بر وجود شکنجه «برنامه ریزی شده» از سوی ارتش فرانسه را افشاء کرد و با این کار از دشمنی دولت و گروه های صنعتی که هر دو به مصافش شتافتند، نهراسید. دولت روزنامه ای در برابرش علم کرد تا بازاریش را بشکند اما مردم لوموند را خریدند و از خبرنامه دولتی استقبال نکردند. حقیقت پیروز شد.

در سال ۱۹۸۰ حزبهای سوسیالیست و کمونیست و جناحی از حزب رادیکال «انتلاف چپ» را به وجود آوردند. لوموند در برابر جناح راست جانب آنان را گرفت. استقلال رأی آن تا آنجا بود که:

اگر اندیشمندان ناراضی فرانسه حرفی تکان دهنده برای گفتن دارند، آن حرف باید در لوموند زده شود.^{۱۸}

چنان که گذشت، لوموند بیش از هر نشریه ای در غرب به مسائل جهان سوم می پرداخت، زودتر از همه و بیش از همه خطاهای رژیم شاه را افشاء کرد. دوگله در دوران جنگ سرد تنها رهبر غرب بود که در برابر آمریکا، استقلال و شخصیت خود را حفظ کرد و در معیاری، در جهان اندیشه و نشر خبرهای درست نشریه لوموند و نیز همزادش، لوموند دیپلماتیک، یکسر ضد امپریالیستی بودند.

و فراملیتی شروع شد، تنها نهادی که توانایی مالی و عزم و همت کشف و افشای آنها را داشت، تایمز بود. در همان سالها نوشت:

وظیفه ما کشف حقایق و انطباق این طریق بر پایه اصول ثابت جهانی است... ما در واقع خواهان آن هستیم که در اداره امور جهان مشارکت داشته باشیم، اما قدرتی که ما می طلبیم منحصرأ و آزادانه از طریق ترغیب و تاثیر کلامی و عقلی بر اذهان اعمال می گردد.^{۱۹}

در آن سالها جنگ کریمه درگیر بود و انگلستان که در آن مشارکت داشت، فضیحت به بار می آورد. تایمز مطالب را افشاء کرد و دولت را به سقوط کشاند و به روسها پیشنهاد صلح کرد و زمانی که روسها سرانجام پیشنهادهای تایمز را برای صلح پذیرفتند، دولت بریتانیا از این موضوع در صفحه های تایمز آگاه شد!

روزنامه اصلاح طلب بود و از این رو مرتجعان انگلیسی با آن دشمن بودند.

البته همه داوریهایش درست نبود و گاه بر اثر بی اطلاعی یا غرض شعارهای خنده آوری می داد: زمانی که بلشویکها قدرت را در روسیه به دست گرفتند، تایمز خواهان اعزام قوای بریتانیا علیه «این ماجراجویان دارای خون آلمانی-یهودی و جیره خوار آلمان که تنها مقصودشان تحریک عامه بی اطلاع به نفع اجیرکننده هایشان در برلن است» شد.^{۲۰}

در سال ۱۹۹۲ هیئت امنایی برای نظارت بر روزنامه تشکیل شد. می دانستند که نظام سرمایه داری اگر سودآور است شکننده اخلاق هم هست. پس می کوشیدند در قلمرو روزنامه نگاری تا حد امکان اخلاق را هم حفظ کنند. هیئت امنای شامل بلند پایه ترین قاضی کشور بود و رئیس کالجی از

علت مهم تر آن است که غربیان آدمهای «درجه دوم» را به جد نمی‌گیرند و کوشش زیادی برای شناختنشان نشان نمی‌دهند. البته «دیدن» کدخدا برای چاپیدن ده کافست، اما برای شناختن مردم ده باید فکر دیگری کرد...

کتاب با این نتیجه‌گیری مهم و شایان دقت پایان می‌یابد:

اگر بتوان تمام این کتاب را در یک جمله نتیجه‌گیری و خلاصه کرد این است که روزنامه‌های ما و روزنامه‌نگاران ما به طور سنتی به آزادیها و حقوق قانونی خویش (و بنا بر این، با گسترش مفهوم، به حقوقی که جوامع غربی عزیز می‌دارند) بیشتر خدمت کرده‌اند تا به درک خواننده‌هایمان از جهانی که پیرامون آنهاست. و روشن بگوییم، در حالی که قرن بیستم به پایانش نزدیک می‌شود. این دیگر کافی نخواهد بود. هر دو وظیفه بیش از آن اساسی و بیش از آن مهمند که در انجام یکی از آنها در بمانیم.^{۲۱}

نثر ترجمه، چنان که از نقل قولهای مکرر پیداست، روان است و کشنده و دارای گرمی ویژه. در بحثی ادبی شاید بتوان به اتکای گفته‌آستادانی چون بهار و خانلری بر ضد به کارگیری «علیه» به مترجم ایراد گرفت اما اینها بسیار جزئی و فرعی است.

توفیق او و ناشر را در انتشار کتابهایی چنین مفید و راهگشا باید آرزو کرد.

□□ زیر نویس:

۱. نوشته مارتین واکر (M. Walker)، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲
۲. ص ۱۸
۳. ص ۱۹
۴. ص ۱۹. مشخص کردن کلمات، در تمام موارد، از نویسنده این مقاله است.
۵. ص ۲۰
۶. صص ۲۰ و ۲۱
۷. ص ۳۱
۸. ص ۳۶
۹. ص ۴۳
۱۰. ص ۵۷
۱۱. ص ۶۳
۱۲. ص ۶۵
۱۳. ص ۱۰۴
۱۴. ص ۱۰۸
۱۵. ص ۱۴۸
۱۶. ص ۲۲۸
۱۷. ص ۲۵۰
۱۸. ص ۲۶۳
۱۹. ص ۴۳۳
۲۰. ص ۴۲۰
۲۱. ص ۴۳۸

● نماینده مجلس فرانسه بیش از وزیر فرانسوی در جستجوی حقیقت است و حس حقیقت‌جویی در قاضی از نماینده مجلس نیرومندتر است. این انگیزه معنوی در مطبوعات قدرت باز هم بیشتری دارد.

● لوموند در قلمرو روزنامه‌نگاری همان چیزی است که دوگل در زمینه سیاست بین‌المللی بود، چیزی غرورآمیز، پر رمز و راز، جدا از سایرین و عظیم‌النشان، دل‌نهاد به احساس بزرگی و رسالت خویش.

● در کشورهای آزاد بسیار پیش آمده است که مطبوعات در برابر دولت‌ها ایستاده‌اند و این ایستادن همیشه حاکی از برخورد منافع خصوصی نبوده و غالباً، کم و بیش، انگیزه حقیقت‌جویی نیز در کار بوده است.

● رویارویی دولت و مطبوعات نشانه بحثی مهم درون نظام مستقر یک ملت است. مطبوعات چیزی بیش از صحنه‌ای صرف برای مبارزه ملی‌اند؛ یک روزنامه مستقل به خودی خود این اندازه نهاد به حساب می‌آید که سخنگو و یک طرف چنین بحثی باشد و این منحصر به مطبوعات غرب نیست.

فهمی» است یا دفاع از «فرهنگ بازرگانی» که حتی برترین نهاد دموکراسی را نیز می‌آلاید؟ (واشینگتن پست آمریکا نیز کم و بیش از نظر سیاسی مانند نیویورک تایمز است، با این تفاوت که هم مخالف تبعیض نژادی است و هم به مارتین لوتر کینگ حمله می‌کند.)

نویسنده فصل آخر کتاب خود را تحت عنوان «وقایع نگاری یک شکست» به گزارش مطبوعات مشهور جهان درباره انقلاب ایران اختصاص داده و نتیجه گرفته که هیچ یک از آنها، جز تا اندازه‌ای لوموند، توانسته حقیقت این رویداد مهم را منعکس کند.

«نا امید کننده» شاید محبت‌آمیزترین صفتی باشد که بتوان برای نحوه عمل این روزنامه‌های مهم در پرداختن به ماجرای ایران به کار برد. در باره‌ای موارد، گزارش‌های آنها یکسره گمراه کننده بود؛ در تمام موارد، به استثنای لوموند، در اجرای وظیفه اساسی تشریح رویدادهای ایران برای خوانندگانشان درماندند. باید به یاد داشت که از ناکامی عمومی مطبوعات جهان در انجام کاری سخن می‌گوییم که فلسفه وجودی آنهاست.^{۱۹}

«قلم اینجا رسید و سربشکست». نویسنده درجای دیگری هم می‌گوید که در انقلاب ایران دولت و ملت آمریکا، به رغم داشتن دستگاه وسیع سیا و دیگر امکانات، «گیج و غافلگیر» شده و روزنامه‌ها «سردرگم» مانده بودند.^{۲۰} و این هم به علت نامنتظر بودن و گستردگی ویژگیهای انقلاب ایران بود، هم به سبب پیچیدگیهای روحی مردم ایران، هم بدان سبب که شاه محافل غرب را از تماس داشتن با مخالفان حکومت به شدت منع کرده بود. (و آنها هم این نکته را ذلیلانه پذیرفته بودند) اما

جنگ ویتنام، و بویژه اسنادی که در سال ۱۹۷۱ از پنتاگون به دست آمد، متقاعد شدند که دولتشان دیگر قابل اعتماد نیست، دروغ می‌گوید، کلک می‌زند و قواعد را زیر پا می‌گذارد - مسئولیت مطبوعات ایجاب می‌کند که علیه آن دست به افشاگری بزنند.^{۱۷}

پیش از آن نیز نیویورک تایمز تبعیض نژادی و جدایی نژادها در مدارس را محکوم کرده بود و هنگامی که سناتور مک‌کارتی به شکار آزاداندیشان و مخالفان نظام پرداخت، این روزنامه در برابر او ایستاد. در این سالها تیراز روزانه خود را به ۵۰۰،۰۰۰ نسخه و روزهای یکشنبه به یک میلیون نسخه رساند. با این همه روزنامه مدافع سازمان «سیا» بود و مسئولانش عقیده داشتند که «کار هر دوی آنها از نظر اخلاقی صحیح است». و در واقع نیز کارهای سیا در آمریکای لاتین و راه انداختن کودتای ۲۸ مرداد ایران هر ایرادی داشته باشد انصافاً از نظر اخلاقی صددرصد بی‌اشکال است و حتی با عوالم معنوی نیز پهلومی‌زند (!)... چنین بود که در سالهای قبل از انقلاب ایران

همین روزنامه با بزرگترین شمار گزارشگران رویدادهای خارجی در میان روزنامه‌های جهان، و با آنکه مدیران ارشد و روزنامه‌نگارانش منظمآبه تهران رفت و آمد می‌کردند، با کج فهمی اصرار داشت که درباره ایران به عنوان کشوری با پول سرشار نفت و دولت وفادار غرب چیز بنویسد، نه مملکتی که با دیکتاتوری وحشیانه، بی‌تدبیر و پلشتی اداره می‌شود که [حکومتش] محکوم به فناست و به غرب بیشتر آسیب می‌رساند تا سود.^{۱۸}

به راستی این داوری نادرست همه نتیجه «کج